

همکاری‌های بین‌المللی و توسعه بخش انرژی (نفت، گاز) جمهوری اسلامی ایران؛ بررسی تجربه روسیه

عبدالکریم پهلوانی

جواد حیرانی‌نیا

چکیده

انرژی و در رأس آن نفت به عنوان حوزه‌ای استراتژیک و تاثیرگذار جایگاه برجسته‌ای در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از منظر اقتصادی و سیاسی دارد و می‌تواند نقش کلیدی در ارتقا جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ایران ایفا نماید. تجارب جهانی، گویای این نکته است که نحوه و میزان تعامل با نظام جهانی تاثیر تعیین‌کننده‌ای بر توسعه صنعتی، نرخ رشد اقتصادی و رقابت‌پذیری اقتصادهای ملی دارد. توسعه صنعت نفت نیز به دلیل وابستگی‌های فراوانی که به خارج از مرزهای ملی دارد، در گرو تعاملات و همکاری‌های بین‌المللی است. در سال‌های گذشته تنش‌های سیاسی فیمابین ایران و برخی از کشورهای صاحب امکانات، مانع از بهره‌برداری موثر ایران از مزایای همکاری‌ها و تعاملات بین‌المللی شده و همین عامل، با تحت تأثیر قرار دادن توسعه صنعت نفت، مانع از آن شده است که جمهوری اسلامی ایران از توان بالقوه خود در حوزه انرژی به شکل مطلوبی در جهت ارتقا جایگاه بین‌المللی کشور استفاده نماید. در این چارچوب یک پرسش اساسی این است که آیا همکاری‌های بین‌المللی که برای توسعه صنعت نفت حیاتی است در یک فضای امنیتی و پرتنش سیاسی می‌تواند محقق می‌شود؟

کلید واژه‌ها:

صنعت نفت - توسعه - همکاری‌های بین‌المللی - سیاست خارجی

نفت همواره یکی از مولفه‌های مهم قدرت و از مهمترین متغیرهای موثر بر رفتارهای سیاسی و اقتصادی قدرت‌های صنعتی بوده است، زیرا تأمین آن تضمین‌کننده رشد و توسعه قدرت‌های صنعتی محسوب می‌گردد. اهمیت این موضوع تا جایی است که گفته‌اند اگر می‌خواهید؛ نقشی در جهان ایفا کنید باید بر جریان نفت کنترل داشته باشید. در ابعاد داخلی نیز نفت از زمان پیدایش، مهمترین مؤلفه تاثیرگذار بر اقتصاد، سیاست و به طور کلی امنیت ملی کشور ما بوده است، به همین دلیل توسعه این صنعت از ضروریات همیشگی ایران محسوب می‌شود. توسعه‌ای که نه تنها افزایش ظرفیت تولید و توسعه شبکه انتقال انرژی به بازار مصرف، بلکه رشد و بالندگی عقبه و صنایع پشتیبان صنعت نفت - از جمله صنعت پیمانکاری، مشاوره و ساخت تجهیزات- را نیز در پی خواهد داشت.

در دنیای جهانی شده امروز هیچ کشوری نمی‌تواند بدون تعامل سازنده در یک بستر سیاسی همنوا با دنیای خارج، به توسعه اقتصادی و رشد و شکوفایی دست یابد. از همین منظر برنامه چهارم و سند چشم انداز که سند وفاق ملی است، تعامل سازنده با

جهان خارج را مورد توجه خاص قرار داد و بر آن تاکید می‌نماید. توسعه صنعت نفت نیز به جهت وابستگی به مولفه‌هایی که در خارج از کشور قرار دارند، موکول به رعایت ضوابط جامعه بین‌الملل و حفظ تعامل و همکاری‌های بین‌المللی است. منظور از همکاری‌های بین‌المللی، شکل‌گیری فرایندی با گستره جهانی است که زمینه تزریق و انتقال مؤلفه‌های مؤثر بر توسعه صنعت نفت را فراهم نماید. اما این همکاری بین‌المللی در هر فضای سیاسی، قابل شکل‌گیری نیست و بستر سیاسی ویژه‌ای می‌طلبد، سؤال اساسی این است که این همکاری و تعامل که ضرورت توسعه صنعت نفت است، در چه بستر سیاسی‌ای محقق می‌شود؟ این مقاله برای پاسخگویی، در ابتدا به ضرورت تعامل اقتصاد و سیاست می‌پردازد. سپس جایگاه نفت در امنیت ملی و ضرورت تعامل، جهت توسعه صنعت نفت ارائه می‌شود. در ادامه نیز سیاست خارجی همسو با توسعه صنعت نفت، الزامات و اصول آن بررسی می‌گردد. در پایان، تجربه کشور روسیه و تاثیر سیاست خارجی این کشور بر توسعه صنعت نفت و فراهم شدن اسباب منزلت جهانی آن کشور بازگو می‌شود.

ضرورت توسعه صنعت نفت

در طول تاریخ سیاسی ایران، همواره سه عامل آب، نفت و دین نقش اساسی و تعیین‌کننده در شکل‌گیری تعارضات، مبانی قدرت و به طور کلی امنیت ملی داشته‌اند. تا اواسط دوره قاجار آب نقش اساسی در تبیین مبانی قدرت به عهده داشت. مقوله دین هم در کنار آب نقش تعیین‌کننده‌ای برای تحکیم مبانی قدرت در ایران بر عهده داشته است. چه در زمانی که ایران زیر سلطه دین زرتشتی قرار داشت و پادشاهان ساسانی مشروعیت خود را از موبدان و مغ‌ها کسب می‌کردند و چه بعد از تسری دین اسلام در جغرافیای ایران. اما از اواسط دوره قاجار که با پدیده کشف نفت در ایران مواجه شدیم، نفت نیز به عنوان عامل سوم در ساختار حکومتی ایران نمایان شد. عاملی که نقش جدی و مهم‌تری نسبت به دو عامل دیگر پیدا کرد و از آن زمان تاکنون شاهد تاثیرات گسترده آن در ابعاد اقتصادی و سیاسی کشور هستیم.

اقتصاد سیاسی کشورهای نفت خیز خاورمیانه ارتباط تنگاتنگی با انرژی دارد. تحولات سیاسی و اقتصادی کشور ما به خوبی موید این مدعا است. در پیش از انقلاب، کودتای آمریکایی - انگلیسی ۱۹۵۳،

قبولی نقش ژاندارمی منطقه خلیج فارس به برکت سرازیر شدن دلارهای نفتی به ماشین جنگی رژیم شاه، و در نهایت پایه ریزی اقتصاد رانتی کشور همگی گویای سایه سنگین نفت بر اوضاع سیاسی ایران بوده است^۱

اگر صنعت را به معنی مجموعه بنگاه‌هایی که در تولید کالا و یا خدمات موضوع یک صنعت فعالیت می‌کنند تعریف کنیم، می‌توان صنعت نفت کشور را نیز شامل مجموعه شرکت‌هایی دانست که در فعالیت‌های بالادستی و یا پایین‌دستی نفت و گاز کشور فعالیت دارند (از قبیل پیمانکاران، مشاوران، سازندگان) و تعالی و توسعه صنعت نفت کشور توسعه و بالندگی آن صنایع را نیز در پی دارد که در صورت تحقق و رشد، هر یک از آنها به تنهایی می‌توانند نقش موثری در رشد و توسعه اقتصادی کشور داشته باشند. تزریق سرمایه به بخش صنعت، واردات کالاهای اساسی، تأمین و دستیابی به تکنولوژی جدید صنعتی و نظامی و تأمین انرژی داخلی، وابسته به درآمد نفتی است و به عبارتی دیگر امنیت اقتصادی، اجتماعی، و حتی از دیدگاهی فراتر امنیت و ثبات سیاسی کشور تحت تأثیر درآمدهای نفتی و به عبارتی اقتصاد نفتی می‌باشد. نفت حدود ۸۰

درصد درآمد ارزی کشور را تأمین می‌نماید و ارتباط اقتصاد ایران با دنیا عمدتاً از طریق این صنعت صورت می‌گیرد. بنابراین می‌توان ادعان نمود که اگر نفت را از عرصه اقتصاد ملی حذف نماییم تمام ارکان حیات اقتصادی و اجتماعی و حتی سیاسی شدیداً تحت‌الشعاع آن قرار می‌گیرد.

ایران با بیش از ۱۳۷/۵ میلیارد بشکه ذخایر نفت و ۹۹۲/۹۹ تریلیون فوت مکعب ذخایر گازی، مقام سوم ذخایر نفتی و دوم گازی جهان را در اختیار دارد.^۳ ایران بر تنگه هرمز که ۴۰ درصد نفت کشورهای حوزه خلیج فارس را به بازارهای مصرف منتقل می‌نماید مسلط است^۴ و به جهت جایگاه جغرافیایی خود به عنوان یک گزینه انکار ناپذیر جهت انتقال نفت و گاز کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی به بازارهای مصرف مطرح می‌باشد. اما جمهوری اسلامی ایران تاکنون متناسب با این امکانات به ایفای نقش منطقه‌ای و بین‌المللی نپرداخته است. در حالی که با بالفعل کردن توانمندی‌های خود، از نظر تولید و انتقال (خطوط لوله) انرژی و بهره‌برداری‌های سیاسی و اقتصادی متعاقب آن، می‌تواند انرژی و بطور خاص دیپلماسی خطوط لوله را به عنوان محور همگرایی با مرکزیت ایران مورد استفاده قرار

دهد.^۵ این موضوع تا آنجا اهمیت دارد که بنیاد مطالعاتی «هریتیج» در آخرین تحلیل خود که بوسیله تحلیل‌گران برجسته آن «اریل کوهن»، «جیمز فیلیپس» و «ویلیام چیرانو» تنظیم شده است به کارکرد ابزاری نفت برای ایران اشاره نموده و اذعان داشته اند آمریکا فعلاً توان مقابله با ایران را ندارد.^۶ روسیه با تسلط بر شبکه خطوط لوله نفت و گاز و همچنین ظرفیت تولید خود و عربستان سعودی از طریق ظرفیت تولید ۱۱/۵ میلیون بشکه‌ای خود قادرند در شرایط واقعی و در عمل از ابزار انرژی در راستای منافع خود استفاده نمایند. برخی تحلیل‌گران معتقدند سکوت غرب و منادیان «حقوق بشر» در مورد چالش‌های درونی روسیه و عربستان، به دلیل توانمندی‌های انرژی این دو کشور است. اما بر خلاف این کشورها، جمهوری اسلامی ایران قادر نبوده است خود را به این ابزار تجهیز و از آن در راستای منافع خود استفاده نماید. تولید نفت کشور از سال ۱۹۷۴ که از ۴۰۰ حلقه چاه ۶ میلیون بشکه نفت تولید می‌شد، سیر نزولی پیدا کرد تا اینکه امروز از ۱۵۰۰ حلقه چاه ظرفیت تولید ما به ۴/۲ میلیون بشکه در روز رسیده است. این در حالی است که با احتساب افزایش سالانه ۵ درصدی مصرف

منظر سیاسی در شرایط کنونی، ایران تنها از تصورات روانی شکل گرفته در بازار انرژی که برخاسته از توان بالقوه ایران در زمینه ذخایر نفت و گاز است استفاده محدودی می‌برد ولی در صحنه عمل به دلیل وابسته بودن اقتصاد کشور به نفت، محدود بودن ظرفیت تولید و در نتیجه محدود بودن شعاع بازیگری ایران در بازار انرژی، عدم تسلط بر خطوط و شبکه‌های انتقال انرژی به بازار مصرف، توان استفاده از این ابزار را - نه از جهت ظرفیت تولید و نه از نظر تسلط بر شبکه‌های انتقال انرژی - ندارد.

نفت و ضرورت توسعه تعاملات

بین‌المللی

تجارب جهانی گویای این نکته است که نحوه و میزان تعامل با نظام جهانی، تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر نرخ رشد اقتصادی و رقابت‌پذیری اقتصادهای ملی دارد. به همین جهت در برنامه چهارم نیز بر تعامل سازنده با دنیای خارج - به منظور بهره‌گیری از فناوری‌های دنیای پیشرفته، مزایای تجارت بین‌المللی و سرمایه‌گذاری خارجی - تأکید شده است و به دلیل همین اهمیت بوده است که شیبانی رئیس سابق بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در جلسه تودیع خود،

داخلی و همچنین افت تولید ۲۰۰ هزار بشکه‌ای و فرسودگی چاه‌های نفتی و مهمتر از همه چالش‌های مکرر سیاسی، نمی‌تواند آینده امید بخشی برای تولید و صادرات نفت متصور بود. مازاد ظرفیت تولید نه تنها امتیازی اقتصادی است بلکه مهمتر از آن ابزاری سیاسی است که کشورها را در عرصه بین‌الملل یاری می‌نماید و به بهبود جایگاه سیاسی آنها کمک می‌کند. ایران که هم‌اکنون حدود ۲/۷ میلیون بشکه نفت صادر می‌کند، طبق پیش‌بینی آژانس بین‌المللی انرژی در سال ۲۰۱۰ حدود ۲/۸ و در سال ۲۰۳۰ حدود ۴/۴ میلیون بشکه نفت برای صدور خواهد داشت^۷، این ارقام نوید حضور فعال و موثر ایران در بازار انرژی را نمی‌دهد. در زمینه تولید گاز نیز با کاهش تولید به میزان ۶/۵ درصد در سال ۱۳۸۶ مواجه بوده ایم و تولید امسال گاز کشور کمتر از یک سوم کل تولید گاز خاورمیانه بوده است.^۸ این در حالی است که ایران علاوه بر صادرات، برای روند افزایشی و سه درصدی مصرف داخلی خود و - همچنین با توجه به اینکه ۷۰ میدان نفتی ایران عمر مفید خود را سپری کرده‌اند - برای تزریق گاز جهت برداشت نفت در میادین نفتی، به حجم فراوانی گاز نیاز دارد. پس به طور کلی، از

گسترش روابط و همکاری‌های بین‌المللی با نهادهای مالی را به عنوان یکی از مهمترین توصیه‌های خود به رئیس جدید مطرح نمود. امروزه مسئولین اقتصادی کشور به خوبی ضرورت تعاملات بین‌المللی را درک می‌کنند. یکی از مقامات جمهوری اسلامی ایران در رابطه با همین موضع می‌گوید: «برون‌گرایی در عرصه‌های سیاسی و تولیدی و... موجب رشد و توسعه صادرات کشور می‌شود. ایران در ترتیبات منطقه‌ای رتبه خوبی ندارد و تنش‌های سیاسی و تصویرسازی ضد ایرانی، برون‌گرایی ایران را مخدوش کرده و به صادرات ایران ضربه زده است.»^۹

صنعت نفت از مرحله شکل‌گیری پروژه‌ها تا دوران حتی پس از بهره‌برداری جهت تأمین مالی، تأمین تکنولوژی، تجهیزات و فروش محصولات به عرصه بین‌المللی وابسته است. همچنین هیچ صنعتی به اندازه صنعت نفت، چه در بخش بالا دستی و چه در بخش پایین دستی، سرمایه‌بر و پر هزینه نیست. لذا حجم عظیمی طبق برنامه پیشنهادی غلامحسین نودری (وزیر نفت) به مجلس ۴۷۲ میلیارد دلار تا افق ۱۴۰۴، سرمایه‌گذاری می‌طلبد^{۱۰} تا نه تنها ظرفیت فعلی و سهمیه کشور در اوپک حفظ شود، بلکه افزایش تولید

حاصل شود. این در حالی است که سرمایه‌های داخلی، توانایی تأمین سرمایه‌گذاری سریع، کلان و همراه با فناوری را ندارند. بنابراین به دلیل ناتوانی شرکت‌های داخلی و ناکافی بودن سرمایه‌های داخلی چاره‌ای جز روی آوردن به سرمایه‌های خارجی نیست. به ویژه از آن جهت که اکتشاف و ظرفیت‌سازی، نیازمند سرمایه‌گذاری کلان همراه با فناوری مدرن است. به طور کلی حدود ۷۰ درصد سرمایه‌گذاری مورد نیاز صنعت نفت در افق ۱۴۰۴، باید از منابع خارجی تأمین شود. اما علی‌رغم این ضرورت، کشور ما گذشته از دیدگاه‌های منفی و غیر حمایتی بودن قوانین داخلی، به جهت چالش‌های سیاسی همواره در جذب سرمایه‌گذاری خارجی، مشکل داشته است. غافل از اینکه جذب سرمایه خارجی رفتار احترام‌آمیز با سرمایه‌گذار را می‌طلبد. حسن روحانی، نماینده مقام معظم رهبری در شورای عالی امنیت ملی در این خصوص می‌گوید: «اگر در جذب سرمایه‌گذاری خارجی مشکل داریم به این دلیل است که جهان فضای کشور ما را امنیتی می‌بیند. ما همواره هزینه‌های بالایی را از نظر اقتصادی پرداخت می‌نماییم، سؤال اینجاست که بخش اقتصادی ما تا کی باید

برای بخش سیاسی و امنیتی یارانه پرداخت نماید.^{۱۱}

صنعت نفت و تنگنای سیاسی

برخی در تحلیل تأثیر تحریم‌ها و شرایط فشار سیاسی بر کشور همواره به موضوع عدم تأثیرگذاری این تحریم‌ها بر کشور تأکید می‌نمایند، ولی واقعیت این است که به جز فاکتورهای نوع و دامنه شمول تحریم و میزان قدرت و نفوذ بین‌المللی کشورهای تحریم کننده، باید برای تحلیل واقع‌بینانه تأثیر تحریم و فشارهای سیاسی بر هر کشور به دو مقوله مهم دیگر هم توجه داشت: (۱) بین تحریم یا به عبارتی دقیق‌تر میزان قدرت حامیان تحریم و میزان توسعه یافتگی یا میل به توسعه کشورهای مورد تحریم ارتباط معناداری وجود دارد. به این معنی که هر چه یک کشور توسعه یافته‌تر باشد یا برنامه‌های بلند مدت توسعه‌ای در پیش داشته باشد تأثیر تحریم بر این کشورها انعکاس بیشتری خواهد داشت، زیرا که نیل به توسعه و در پیش داشتن برنامه‌های توسعه ایجاب می‌کند که روابط و تعامل گسترده بین‌المللی شکل بگیرد تا به ابزارها و امکانات توسعه دست پیدا نماید. بنابراین نمی‌توان به اعتبار اینکه تحریم‌های آمریکا در ۱۰ یا ۲۰

سال گذشته بر ایران تأثیری نداشته به این نتیجه رسید که امروز نیز بر ایران تأثیر نخواهد داشت. زیرا ایران امروز نسبت به سال‌های گذشته، به مراتب به توسعه و رشد بیشتری دست یافته است و همین، کشور را ملزم به توسعه روابط و همکاری‌های بین‌المللی می‌نماید. بنابراین به تناسب رشد و توسعه کشورها، امکان آسیب‌پذیری آنها از فشارها و تحریم‌های بین‌المللی بیشتر می‌شود. (۲) بین تحریم و جنس صنایع مورد تأکید کشورها رابطه‌ای معنادار وجود دارد. به عبارتی، هر چه صنایع مورد تمرکز یک کشور تکنولوژی‌بر و سرمایه‌بر باشند از شرایط تحریم بیشتر متضرر می‌شوند. بنابراین، اقتصاد ایران که بر صنعت تکنولوژی‌بر و سرمایه‌بر نفت استوار است، بیشتر از کشوری که کشاورزی پایه است از شرایط تحریم و فشارهای سیاسی متحمل سختی و تحدید می‌شود.

معاون بین‌الملل وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران در مصاحبه‌ای می‌گوید: «من همیشه به شرکت‌های خارجی می‌گویم که اگر شما به فکر این هستید که روزی در ایران کاری را شروع کنید که ما مشکل سیاسی بین‌المللی نداشته باشیم، بعید است آن روز برسد»^{۱۲} همین مقام در بخش

دیگری از این مصاحبه می‌گوید: «تقریباً کل پروژه‌های ما، خطر به توقف کشیده شدنشان وجود دارد. سرنوشت پروژه‌های ما تحت کنترل ما نیست، بلکه عوامل خارجی در این زمینه بسیار مؤثر می‌باشند.»^{۱۳} این نقل قول‌ها به خودی خود گویای این واقعیت است که صنعت نفت ما در سال‌های پس از پیروزی انقلاب همواره بطور مستقیم و غیر مستقیم در شرایط تهدید و تحریم قرار داشته است و همین عامل، شرایط توسعه این صنعت را به شدت محدود کرده است. برخی از کشورهای مخالف از آنجایی که نفت را نقطه آسیب‌پذیری ایران می‌دانند و از آن جهت که نمی‌خواهند ایران با برخورداری از یک صنعت نفت توسعه یافته به ابزاری به مراتب موثرتر از ایدئولوژی - در دنیایی که رشد اقتصاد به انرژی وابسته است - تجهیز شود و بدین‌وسیله منافع آنها را تهدید نماید، در تنش‌های سیاسی گذشته همواره صنعت نفت ایران را مورد هدف قرار داده‌اند. زیرا آنها معتقد هستند بدین ترتیب ضمن ممانعت از دسترسی ایران به کارت و ابزار انرژی می‌توان توان ملی و نقش آفرینی ایران در منطقه و بطور کلی جایگاه ایران در خاورمیانه را تقلیل داد. در قانون «تحریم ایران و لیبی» که در ۵ آگوست ۱۹۹۶ تصویب گردید مقرر شد تا هر

شرکت خارجی را که بیشتر از ۲۰ میلیون دلار در صنعت نفت ایران سرمایه‌گذاری میکند تحریم و مجازات نماید.^{۱۴} در تحریم‌های احتمالی پیش رو نیز احتمالاً صنعت نفت بیش از پیش در تنگنا قرار می‌گیرد زیرا این تحریم‌ها براساس ماده ۴۱ فصل هفتم منشور سازمان ملل و بر خلاف تحریم‌های یکجانبه گذشته، با مشارکت کلیه اعضا سازمان ملل انجام خواهد شد. پشتیبانی دولت کلینتون از خط لوله باکو-جیحان (علیرغم توجیه اقتصادی مسیر ایران)، مانع از آن شد که ایران به ترانزیت اصلی انرژی برای کل منطقه تبدیل شود.^{۱۵} امروز نیز مذاکرات خط لوله صلح بین ایران، هند و پاکستان تحت تاثیر روابط دوستانه هند و آمریکا قرار دارد و سرنوشت آن قطعی نیست. در چند سال گذشته بسیاری از پروژه‌های نفتی از جمله حوزه نفتی آزادگان (با صرف نظر کردن شرکت نفتی اینکس ژاپن از ادامه همکاری) و بسیاری دیگر، تحت فشارهای سیاسی با تاخیر، تعلل و توقف روبرو شده‌اند.^{۱۶} مدیر یک شرکت بازرگانی تجهیزات نفتی می‌گوید: «یکی از مشکلات عمده ما در صنعت نفت عدم همکاری کشورهای اروپایی است؛ به طوری که این کشورها در ۱۰ درصد از همکاری‌هایشان با ما

صادرات نفت می‌شود، در صورت ادامه شرایط سیاسی فعلی و تحریم نفتی ایران و در نتیجه عدم سرمایه‌گذاری لازم، این کشور از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸ نفتی برای صدور نخواهد داشت و بدین ترتیب توان اقتصادی و سیاسی ایران در منطقه به شدت کاهش می‌یابد.^{۱۹} مجموعه این شرایط سیاسی افزایش ریسک سرمایه‌گذاری و در نتیجه افت جذابیت ایران از نظر سرمایه‌گذاران را در پی دارد. از طرف دیگر، گزینه‌های پیش روی ایران را محدود کرده، باعث می‌شود شرایط غیر سودمند از جمله هزینه ریسک‌های شرکت‌های طرف قرارداد را متقبل شده و به آنها امتیازاتی بدهد. یکی از مقامات نفتی در این خصوص می‌گوید: «ایران سالانه به حدود ۱۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز نیاز دارد و دولت سعی دارد با تدابیر جدید فشارهای خارجی را خنثی کند و به شرکت‌های خارجی تشویق‌هایی بدهد تا به سرمایه‌گذاری در نفت و گاز ایران ادامه دهند.»^{۲۰} نتیجه این فضای تهدید و تحریم و کاهش سرمایه‌گذاری، در تولید و صادرات نفت و خمودی سایر صنایع وابسته از جمله پیمانکاران، مشاوران و سازندگان و در نهایت توسعه نیافتگی صنعت نفت خود را نشان می‌دهد.

تعلل می‌کنند. این کشورها در صورتی تجهیزات و قطعات مورد نیاز ما را تامین می‌کنند که آنها را از کشور ثالثی دریافت کنیم»^{۱۷} اخیراً به دلیل همین تنش‌های سیاسی «کوشنر» وزیر امور خارجه فرانسه گفته است: «از شرکت‌های فرانسوی خواسته شده است با ایران وارد معاملات تجاری نشوند و از ورود به مناقصه‌های اعلام شده توسط ایران خودداری نمایند. همچنین از شرکت توتال خواسته شده است از انعقاد قرارداد جدید در صنعت نفت ایران خودداری نماید». این تنگناها به گونه‌ای مشهود است که رئیس سازمان بازرسی کشور در آخرین گزارش خود می‌گوید: «سرمایه‌گذاری دولت در پارس جنوبی حدود ۷۰ تا ۸۰ میلیارد دلار است ولی به دلیل برخی مسائل به وجود آمده، خارجی‌ها تمایلی برای کار ندارند و کسانی هم که آمده اند از آنجا می‌روند»^{۱۸}

«راجر استرن» استاد دانشگاه جان هاپکینز و یکی از اعضای آکادمی ملی علوم در آمریکا طی مقاله‌ای تحت عنوان "بحران نفتی ایران و امنیت ملی آمریکا" که در ماه می ۲۰۰۷ منتشر شده است، پیش‌بینی کرده است در شرایط فعلی، به دلیل افت تولید و افزایش تقاضای داخلی ایران که منجر به کاهش سالانه ۱۰ تا ۱۲ درصد

مطمئناً مجموعه این شرایط به تضعیف توان ملی و افت جایگاه ایران در منطقه خاورمیانه و بازار انرژی می‌انجامد. در عین حال، واقعیت این است که جمهوری اسلامی ایران همواره آمادگی کار اقتصادی با همه کشورها حتی قدرت‌های بزرگ را داشته ولی در عرصه سیاسی این آمادگی نبوده است. روابط خارجی اقتصادی از سیاست خارجی تفکیک شده است. نمی‌توان هم سودای رشد و پیشرفت و الهام بخشی علمی و اقتصادی را داشت و هم در پی انزوا و مشارکت‌ناپذیری با محیط بین‌المللی و با مراکز قدرت و صاحبان امکانات در عصر جهانی شدن بود. نمی‌توان هم توسعه صنعت نفت که به تعامل، هماهنگی، و سازگاری با بانک‌های خارجی، شرکت‌های بین‌المللی و سرمایه و فن‌آوری نیاز دارد را خواهان بود و از طرف دیگر با سیاست خارجی دولت‌هایی که این شرکت‌ها، فن‌آوری‌ها و سرمایه‌ها از آنجا برخاسته است تعارض داشت. فاصله ظرفیت تولید نفت ۱۱/۵ بشکه‌ای عربستان و ۴/۲ میلیون بشکه‌ای ایران، به معنی سال‌ها و میلیارد‌ها دلار سرمایه‌گذاری در یک فضای سیاسی متعامل و خالی از تنش با جامعه جهانی، خصوصاً با کشورهای صاحب امکانات می‌باشد.

چین از اوایل دهه ۱۹۸۰، با درک واقعیت سیاسی جهانی و با یک انتخاب استراتژیک از شدت رفتارهای ایدئولوژیک خود بطور محسوسی کاست و با اقتصاد جهانی تعاملی بسیار قوی برقرار کرد و امروز مشاهده می‌کنیم با تدبیرهای دنگ شیائوپینگ، این کشور در عرض ۲۵ سال به یکی از قدرت‌های بزرگ اقتصاد جهانی تبدیل شده است. پس بطور کلی حوزه سیاست و اقتصاد نمی‌توانند دستور کار جداگانه‌ای داشته باشند و یا خواسته‌ی متناقضی را دنبال کنند. حال سؤال اینجاست که برای تحقق توسعه صنعت نفت چه نوع سیاست خارجی مناسب است و این نوع سیاست خارجی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد.

تعامل اقتصاد و سیاست

امروزه در پی تغییر و تحولات نظری و عملی در عرصه‌های سیاست و اقتصاد در سطوح داخلی و بین‌المللی و کم‌رنگ شدن مرز بین این دو، اندیشه تفکیک و استقلال سیاست و اقتصاد نیز رنگ باخته است بطوری که رویکرد اقتصاد سیاسی که مبتنی بر تعامل اقتصاد و سیاست است رواج گسترده‌ای در مطالعات اقتصادی و سیاسی یافته است. یکی از عوامل موثر در تعریف

در این الگو تلاش می‌شود بدون استفاده از امکانات و منابع خارجی و بین‌المللی و تنها با بکارگیری منابع داخلی به رشد و توسعه دست یافت. اما در الگوی توسعه برون‌گرا، ضمن تأکید بر اقتصاد آزاد و مالکیت خصوصی بر پیوند با اقتصاد بین‌المللی و بازار جهانی و مناسبات اقتصادی با کشورهای توسعه یافته تأکید می‌شود. در این الگو اعتقاد بر این است که بدون برقراری ارتباط با بازیگران خارجی، توسعه امکان‌پذیر نیست. بنابراین با توجه به الزامات توسعه صنعت نفت و وابستگی گسترده آن به منابع سرمایه‌ای و تکنولوژیک خارجی، توسعه این صنعت تنها در این الگو قابل توضیح است.

انواع سیاست خارجی

بر اساس رهیافت‌ها و رویکردهای مختلف به سیاست خارجی، انواع مختلفی از سیاست خارجی شکل می‌گیرد. از نظر محتوایی سیاست خارجی به دو نوع آرمانگرا و واقع‌گرا تقسیم می‌شود. از نظر رضایت یا عدم رضایت از نظم بین‌المللی نیز دو نوع سیاست خارجی محافظه‌کار و تجدید نظر طلب شکل می‌گیرد. در نهایت از نظر جهت گیری کلان و شیوه تعامل، سیاست خارجی به دو نوع انزواگرا و برون‌گرا تقسیم می‌شود. انزواگرایی در سیاست خارجی که حاصل بی‌اعتمادی و بدبینی یا بی‌نیازی از نظام و

سیاست خارجی کشورها عوامل و مولفه‌های اقتصادی است. سیاست خارجی و سیاست داخلی کشورها دو حوزه به شدت متعامل می‌باشند، لذا الگوی توسعه اقتصادی و نظام اقتصادی و بالاخره نیازمندی‌های صنعتی داخلی خواه ناخواه بر سیاست خارجی کشورها تأثیر گذار است. در حقیقت توسعه اقتصادی یکی از اهداف سیاست خارجی کشورهاست که بر اساس سه عنصر منافع ملی، وضعیت و شرایط بین‌المللی و قدرت ملی آنها تعریف می‌شود. بنابراین یکی از وظایف و کار ویژه‌های دستگاه دیپلماسی کشورها هدایت و اجرای دیپلماسی جهت تسریع و تسهیل دسترسی کشور به سرمایه، منابع و بازارهای جهانی می‌باشد. با توجه به نفت پایه بودن اقتصاد کشور و نظر به اینکه توسعه اقتصادی و در نتیجه افزایش قدرت ملی کشور از دلان نفت می‌گذرد، بنابراین سیاست خارجی کشور ما نیز باید بستری فراهم نماید که توسعه صنعت نفت کشور را امکان‌پذیر و تسریع نماید.

الگوی توسعه منطبق با صنعت نفت

از لحاظ نظری و تجربی دو الگوی مهم توسعه عبارتند از توسعه درون‌گرا و توسعه برون‌گرا. توسعه درون‌گرا بر پایه راهبرد جایگزینی واردات و مبتنی بر خودکفایی و خودتکایی اقتصادی-تکنولوژیک می‌باشد.

بازیگران بین‌المللی است، به صورت عدم حضور فعال در صحنه بین‌المللی جهت تاثیر گذاری بر امور جهانی تجلی پیدا می‌کند. سیاست خارجی برون‌گرا، بر عکس، بر پایه مشارکت فعال در عرصه جهانی برای شکل‌دهی به حوادث بین‌المللی و هنجارسازی می‌باشد. کشوری که سیاست خارجی برون‌گرا را اتخاذ می‌کند بر این اعتقاد است که منافع ملی خود را با درگیر شدن در امور و فعالیت‌های بین‌المللی و در شکل افراطی آن مداخله‌گری، می‌تواند تأمین کند. سیاست خارجی برون‌گرا کنشگر و فرصت‌طلب است و نه انفعالی و فرصت‌سوز.

با ترکیب و تلفیق سیاست خارجی انزواگرا یا برون‌گرا با انواع سیاست خارجی پیش‌گفته، سیاست‌های خارجی متمایزی حاصل می‌گردد که ماهیتی متفاوت دارند. یکی از این انواع سیاست خارجی برون‌گرای محافظه‌کار است که با ماهیت انطباقی و تقابلی خود در نظام بین‌المللی استحاله می‌شود. نوع دیگر سیاست خارجی تقابلی است که در صدد تعارض با نظم و نظام بین‌المللی است. بالاخره، نوع دیگر سیاست خارجی، سیاست خارجی جهان‌گرای اصلاح طلب است که ماهیتی تعاملی دارد. در سیاست خارجی تعاملی یک کشور علی‌رغم نارضایتی از نظم بین‌المللی موجود، تلاش

می‌کند در چارچوب آن با سایر کشورها به تعامل بپردازد و به تدریج آن را در جهت نظم مطلوب خود تعدیل و اصلاح کند. این نوع سیاست خارجی نیز به دو صورت یک جانبه و چند جانبه هدایت می‌شود. یک جانبه‌گرایی تعاملی به معنای تعامل با دنیای خارج، بیرون از ساختارهای سازمان یافته چند جانبه و به صورت انفرادی است. در حالی که تعامل چند جانبه در چارچوب همکاری سازمان یافته از طریق نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای صورت گیرد.^{۲۱}

سیاست خارجی منطبق با توسعه صنعت

نفت

از آنجایی که مدل توسعه صنعت نفت در قالب مدل توسعه برون‌گرا قابل توضیح است، هیچ‌یک از انواع سیاست خارجی انزوانگر با آن تناسب منطقی و عملی ندارد. چون انزواگرایی در سیاست خارجی مبتنی بر دوری‌گزیدن از امور جهانی و نظام بین‌الملل است. در حالی که الگوی توسعه برون‌گرا مستلزم دیپلماسی فعال همه جانبه برای بسترسازی جهت استفاده از منابع سرمایه و فرصت‌های خارجی و بین‌المللی می‌باشد. اما با این وجود تمام انواع سیاست خارجی

سیاست خارجی و صنعت نفت روسیه

در اگوست ۱۹۴۹ که «لاورنتی بریا»، مدیر پروژه هسته‌ای روسیه خبر دستیابی شوروی به بمب اتم را به استالین اطلاع داد، در آن لحظه استالین مدعی شد که روسیه به یک کشور ابرقدرت جهان تبدیل شده است. اما علی‌رغم این توانمندی هسته‌ای، به دنبال تهی شدن اقتصادی شوروی، این کشور محکوم به فروپاشی شد. پس از فروپاشی و در دوره سرگردانی سیاسی روسیه، در زمان یلتسین منابع و ظرفیت‌های قدرت روسیه به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت و این کشور بخش اعظمی از نفوذ ژئوپلیتیک و جایگاه سیاسی، قدرت اقتصادی و توانمندی نظامی خود را از دست داد. در سال ۲۰۰۰، پوتین به مقام ریاست جمهوری روسیه رسید. او رویای احیای «قدرت بزرگ» و وابسته کردن دنیای سرمایه‌داری و قدرت‌های بزرگ را با استفاده از قدرت نرم انرژی - به جای استفاده قدرت سخت نظامی و سلاح‌های هسته‌ای - را در سر می‌پروراند. پوتین می‌دانست که برای تغییر منزلت روسیه در عرصه پیچیده بین‌المللی باید هم به امکانات داخلی و هم به محدودیت‌ها و ملزومات محیط خارجی توجه داشت. او منابع طبیعی

برون‌گرا با توسعه صنعت نفت کشور سنخیت ندارد. به ویژه برون‌گرایی تقابلی نه تنها بستر لازم را برای توسعه فراهم نمی‌سازد بلکه بهره‌گیری بهینه از منابع و فرصت‌های داخلی را نیز از کشور سلب می‌نماید. از طرف دیگر سیاست خارجی تقاربی یا محافظه‌کار نیز اگر چه ممکن است زمینه‌ساز توسعه باشد ولی در بردارنده هزینه‌های بالایی برای تأمین سایر اهداف ملی به خصوص استقلال و امنیت ملی است. بنابراین به نظر می‌رسد که سیاست خارجی برون‌گرای تعاملی بهترین گزینه موجود باشد زیرا در عین حالی که امکان استفاده از منابع و فرصت‌های بین‌المللی را مهیا می‌سازد، مستلزم پذیرش بی‌قید و شرط نظم موجود نیز نمی‌باشد. از سوی دیگر این نوع سیاست خارجی در بردارنده هزینه‌ها و آسیب‌های انزواگرایی نیست که ماهیتاً سیاستی انفعالی است و قادر به تأثیرگذاری مثبت بر حوادث بین‌المللی نمی‌باشد. علاوه بر این چون دستیابی به اهداف توسعه برون‌گرا در عصر جهانی شدن از طریق چندجانبه‌گرایی بیشتر است، سیاست خارجی تعاملی چندجانبه‌گرا نیز بهتر می‌تواند به تحقق توسعه صنعت نفت کمک کند.

را کلید توسعه کشور می‌داند و در پایان نامه خود چنین می‌گوید: « منابع طبیعی نه تنها توسعه اقتصادی کشور را تضمین می‌کند، بلکه ضمانتی برای کسب موقعیت بین‌المللی نیز می‌باشد».^{۲۲} بر اساس همین رویکرد بود که او با تکیه به ۷۹/۵ میلیارد بشکه ذخیره نفتی^{۲۳} و ۱۶۸۲ تریلیون فوت مکعب ذخیره گازی،^{۲۴} انرژی را مهمترین ابزار و امکان داخلی برای ارتقا منزلت جهانی روسیه تشخیص داد. اما با روی کار آمدن پوتین صنعت نفت این کشور آمادگی ایفای نقشی که پوتین برای آن تصور کرده بود نداشت. پس از فروپاشی شوروی و به دنبال وقفه‌ای که در اقدامات و سیاست‌های روسیه در عرصه‌های بین‌المللی، فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای به وجود آمده بود، صنعت نفت این کشور رو به اضمحلال گذاشت و در دهه ۹۰ دوره رکود خود را تجربه کرد. تولید نفت کشور حدود ۵۰ درصد کاهش یافت و از ۱۲ میلیون بشکه به ۶ میلیون بشکه در سال ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ رسید.^{۲۵} عایدات نفتی کشور محدود به درآمد ناشی از صدور نفت از طریق خطوط لوله شد. در این دهه الیگارشی نفتی با استفاده از سیاست "وام در برابر سهام" یلتسین سر برآورد و با ارتباطات خود با

مقامات دولتی و حمایت یلتسین به سوء استفاده از صنعت نفت این کشور مبادرت کرد، و به جای سرمایه‌گذاری در نفت به فرار از مالیات و خروج سرمایه از کشور پرداخت. شرکت‌های داخلی که در مرحله شکل‌گیری قرار داشتند توانایی مالی و فیزیکی جهت مشارکت در توسعه صنعت نفت را نداشتند. زیر ساخت‌های نفت فرسوده و تکنولوژی‌ها قدیمی بود و هنوز تکنولوژی‌های جدید غربی به صنعت نفت راه نیافته بود.^{۲۶} سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه‌های نفتی به شدت افت کرد و سرمایه‌گذاران با مشاهده شرایط ناپایدار کشور به سرعت کشور روسیه را ترک می‌کردند.^{۲۷} به دلیل همین ضعف‌ها پوتین با تمرکز بالایی به تقویت زیر ساخت‌های این ابزار استراتژیک پرداخت. پوتین که می‌دانست روسیه به تنهایی قادر به توسعه صنعت نفت نیست، تصمیم گرفت مسیر ورود منابع خارجی را به کشور، هموار نماید. بنابراین در اولین گام، در جهت‌گیری‌های سیاسی روسیه تجدید نظر نموده، سیاست خارجی همراستایی در پیش گرفت. پوتین رویکردی عملگرایانه در پیش گرفت و به واقعیت‌ها و عینیت‌های شرایط متحول شده داخلی، منطقه‌ای و جهانی توجه خود را

گرفت. دولت پوتین خود را در معرض تار و پود اقتصاد جهانی به خصوص غرب قرار داد، زیرا می‌دانست حدود ۷۰ درصد اقتصاد جهانی و سرمایه‌گذاری خارجی و تولید در میان کشورهای صنعتی است.^{۳۰} سند "استراتژی انرژی تا سال ۲۰۲۰" تدوین شد، الیگارش‌های نفتی محدود و تسلط دولت بر نفت و گاز احیا شد، تسهیلات سرمایه‌گذاری را فراهم و یک نظام مالیاتی شکل گرفت که باعث هماهنگی بیشتر در توسعه منابع طبیعی و صادرات مواد خام گردید، تعرفه صادراتی نفت محدود شد تا شرکت‌های نفتی نسبت به نوسانات قیمت جهانی نفت حساسیت بیشتری داشته باشند.^{۳۱} بالاخره با اصلاحات داخلی و ثبات سیاسی رتبه روسیه در مرتبه کشورهای با ثبات جهت سرمایه‌گذاری بهبود یافت و بسیاری از بانک‌های خارجی برای اعطای وام به روسیه و بسیاری از شرکت‌ها برای سرمایه‌گذاری در روسیه ابراز علاقه نمودند و سرمایه‌گذاران این کشور را محلی امن و با ثبات برای سرمایه‌گذاری تشخیص دادند و در قالب توافقنامه مشارکت در تولید (PSA) در میدین نفت و گاز روسیه فعال شدند و بالاخره همکاری تنگاتنگی با شرکت‌های

مذبذول داشت. وی بر این مقوله تأکید کرد که سیاست خارجی نه تنها برای بهبود شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی روسیه کارایی دارد، بلکه می‌تواند نقش تأثیرگذاری بر مدیریت بهینه امور داخلی و اقتصاد نفت محور و در نهایت توسعه این کشور داشته باشد. بنابراین تعریف جدیدی از رابطه با ائتلاف غرب مطرح گردید، از دگم‌های ایدئولوژیک پرهیز شد، مفهوم چندجانبه‌گرایی به جای چندقطبی در ادبیات راهبردی بین‌المللی تقویت شد و از ورود به تنش و رویارویی با بلوک غرب (اگر چه در خفا در پی رقابت بوده است) اجتناب شد.^{۳۲} او تلاش کرد تا با همگرایی و اتکای استراتژیک به آمریکا در زمینه‌های مورد توافق و واگرایی در نقاط مورد اختلاف، سطح تأثیرگذاری امنیت سیاسی خود را در عرصه تعاملات بین‌المللی افزایش دهد. در همین راستا است که پوتین در همایش سفرای این کشور در سال ۲۰۰۶ گفت: «ما کشورهای جهان را به کشورهایی که با آنها همکاری یا رویارویی نکنیم، تقسیم نمی‌کنیم. رقیبان ما در بازارهای اقتصادی همزمان شرکای کلیدی ما در حل و فصل مسایل مهم بین‌المللی هستند».^{۳۳} به دنبال در پیش گرفتن چنین رویکردهایی باد بر بادبان‌های کشتی صنعت نفت روسیه وزیدن

آمریکایی، اروپایی، ژاپنی و چینی شکل گرفت.^{۳۲}

توافقنامه بلند پروازانه جهت صدور بلند مدت نفت به اتحادیه اروپا امضا کرد.^{۳۳}

در آگوست ۲۰۰۱، شرکت BP یک توافقنامه با TNK و گروه الفا منعقد کرد. بسیاری از شرکت‌ها با توجه به موفقیت BP و TNK علاقه‌مندی خود را برای حضور در عرصه نفت و گاز روسیه افزایش دادند. در اکتبر همان سال اکسون موبیل اعلام کرد طی ۵ سال آینده ۴ میلیارد دلار در حوزه نفتی ساخالین ۱ روسیه سرمایه‌گذاری خواهد کرد. در سال ۲۰۰۴، به دنبال مشارکت استراتژیک کونوکو و فلیپس با لوک اوپل بسیاری دیگر از سرمایه‌گذاران در جستجوی مسیری برای ورود به روسیه بودند. برای مثال RWE گزارش داد در حال بررسی یک پروژه عظیم گازی است، YPF و پتروکانادا هم علاقه‌مندی خود برای حوزه‌های گازی و LNG را اعلام کردند. MOL مجارستان هم در حوزه‌های بالا دستی فعالیت خود را آغاز نمود. خطوط لوله جدید صادراتی از جمله خط لوله بالتیک (BPS) کامل شد و به همراه یک ترمینال نفتی جدید واقع در خلیج فنلاند، مجموعاً ظرفیت صادرات لوله‌ای روسیه را ۱۲ درصد افزایش داد. در این سال همچنین روسیه یک

اکنون شرایط و ثبات سیاسی روسیه به گونه‌ای است که بنا به نظرخواهی انجام شده، ۹۴ درصد سرمایه‌گذاران قصد دارند فعالیت کاری خود در روسیه گسترش دهند. بدین ترتیب میزان تولید نفت روسیه که در فاصله سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۸ کاهش یافته و به مرز ۶ میلیون بشکه رسیده بود، به دلیل سرمایه‌گذاری جدید و به خدمت گرفتن تکنولوژی‌های جدید غرب که خود باعث احیا حوزه‌های نفتی قدیمی شده بود سیر صعودی گرفت، به گونه‌ای که تا سال ۲۰۰۶ تولید نفت خام این کشور افزایش یافت و به ۹/۲ میلیون بشکه در روز رسید.^{۳۴} در دولت پوتین همکاری با سایر تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان افزایش یافت و دیپلماسی انرژی ویژه‌ای برای آسیای مرکزی، حوزه دریای خزر و قفقاز تعریف شد و نماینده ویژه انرژی فدراسیون روسیه برای منطقه نیز تعیین شد. در نتیجه دول منطقه به همراه آمریکا و اتحادیه اروپایی پذیرفتند که نمی‌توانند نقش روسیه در منطقه را نادیده بگیرند و شرکت‌های نفتی روسی در تمامی کنرسیوم‌های مشارکت در تولید نفت و گاز منطقه در کنار شرکت‌های آمریکایی و

درصد صادرات (۶۴٪ در سال ۲۰۰۷) و ۳۰ درصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را به خود اختصاص داده است.^{۳۵} به اتکا همین قدرت، پوتین در دسامبر سال ۲۰۰۵ در شورای امنیت ملی اعلام کرد «روسیه به برتری و ایفای نقش کلیدی در صحنه جهانی بازگشته است».^{۳۶} پیش‌بینی رشد ۷ درصدی اقتصاد روسیه در سال ۲۰۰۷ بوسیله وزیر دارایی این کشور پذیرش ادعای پوتین را آسان می‌نماید. اکنون پوتین به اتکا درآمدهای نفت و گاز قدرت روسیه را احیا کرده است و همین عامل، به منبع قدرت این کشور در مقابل اتحادیه اروپا تبدیل شده است. توماس فریدمن، سرمقاله‌نویس روزنامه نیویورک تایمز در مقاله‌ای به این نکته اذعان کرد: «تاثیر روسیه بر اروپای غربی به واسطه خطوط گاز بسیار بیشتر از تاثیری است که با موشک‌های دور برد اس‌اس-۲۰ دارد»^{۳۷} در چند سال گذشته روسیه با تکیه بر ابزار انرژی بارها کشورهای همجوار از جمله اوکراین، گرجستان و بلاروس را تحت فشار قرار داده و آنها را مجبور به تمکین نموده است. از زمانی که پوتین اهرم انرژی را برای مقابله با سیاست نفوذ غرب به خدمت گرفت، از دامنه انتقادات دولت‌های اروپایی از سیاست‌های داخلی و تمرکزگرایی رئیس

اروپایی سهام‌دار شدند. روسیه دو گروه کاری همکاری انرژی با آمریکا و اتحادیه اروپایی تشکیل داده و به‌طورمستمر گفتمان بین‌الدولی مرتبط با امنیت تأمین انرژی با اروپا و آمریکا را پیگیری می‌کند. روسیه اخیراً با دو کشور قزاقستان و ترکمنستان توافقاتی جهت پالایش و صدور گاز قزاقستان به اروپا، ساخت خط لوله گاز طبیعی از کنار بخش شرقی دریای خزر به‌طور سه‌جانبه و سرمایه‌گذاری در دو کشور ترکمنستان و قزاقستان جهت اکتشاف، توسعه، تولید و انتقال منابع هیدروکربنی داشته است.

اکنون اهمیت موضوع نفت و گاز در دولت روسیه تا اندازه‌ای است که پیش‌بینی می‌شود دولت جدید این کشور نیز انرژی را از محورهای کلیدی سیاست داخلی و خارجی خود تلقی خواهد کرد. با گسترش تعامل و همکاری روسیه با جهان خارج و جذب سرمایه، تکنولوژی، تجهیزات و دانش مورد نیاز صنعت نفت، این کشور هم از نظر تولید و هم از نظر زیرساخت‌های انتقال نفت بوسیله خطوط لوله به توسعه چشم‌گیری دست یافته و روسیه به ابزار نرم انرژی جهت بهره‌برداری در حوزه‌های سیاسی تجهیز شده است. بر اساس گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۰۵، نفت و گاز ۲۰ درصد GDP، ۶۰

جمهوری روسیه به میزان زیادی کاسته شده است. بطوری که اکنون طرح شعارهای حقوق بشر و دفاع از آزادی‌های مدنی در روابط با روسیه مخاطره آمیز شده است. در حال حاضر روسیه بزرگترین صادر کننده نفت به اتحادیه اروپاست و ۲۵ درصد از نیاز نفتی اروپا از طریق روسیه تامین می‌شود.^{۳۸} انرژی ۵۰ درصد از مناطق مسکونی و ۲۴ درصد از نیروگاه‌های اروپا از طریق گاز تامین می‌شود. هر گونه خللی در جریان صادرات گاز روسیه به اروپا بسیاری از کشورهای این قاره را می‌تواند با بحران جدی مواجه کند.^{۳۹}

فرجام

کشور ایران برای ایفای نقش مؤثر منطقه‌ای و جهانی و تحقق کامل چشم اندازهای ملی خود نیازمند استفاده از تمامی امکانات و ظرفیت‌های سرزمینی خویش است و نفت از مهمترین آنها می‌باشد. در این راستا باید تلاش شود که هر چه سریع تر ظرفیت‌های بالقوه کشور در حوزه انرژی را به فعلیت رساند و تبدیل به قابلیت‌هایی کرد که بر قدرت اقتصادی و در نهایت سیاسی کشور افزوده شود و بدین وسیله منزلت و جایگاه بین‌المللی کشور تقویت شود. به فعالیت درآوردن این قابلیت به معنی توسعه صنعت

نفت است، توسعه‌ای که علاوه بر افزایش ظرفیت تولید و نوسازی این صنعت، رشد و پیشرفت صنایع پشتیبان نفت را نیز در پی داشته باشد. اما توسعه این صنعت به جهت نیازمندی‌های تکنولوژیکی و سرمایه‌ای از یک طرف و کمبودهای داخلی از طرف دیگر، تنها در تعامل و همکاری با کشورهای صاحب امکانات میسر است.

در سال‌های پس از پیروی انقلاب به دلیل تنش‌های سیاسی بین ایران و بلوک غرب به رهبری آمریکا، مؤلفه تعاملات و همکاری‌های بین‌المللی نه تنها با کشورهای غربی بلکه با برخی کشورهای شرقی به حالت نیمه فعال و گاهی غیر فعال درآمده و ایران در بسیاری موارد نتوانسته است با بهره‌برداری از مزایای این تعاملات به سطحی از توسعه (از نظر ظرفیت تولیدی و خطوط انتقال نفت و گاز) دست یابد که بهبود جایگاه بین‌المللی کشور را در پی داشته باشد و انرژی به عنوانی ابزاری استراتژیک برای ایران ایفای نقش نماید. به همین دلیل می‌توان ادعا کرد پس از پیروزی انقلاب اسلامی کارایی صنعت نفت ما در حد رفع نیازهای عمومی از طریق فروش نفت تقلیل یافته است و از منظر سیاسی ایران تنها از تصورات روانی شکل گرفته در بازار انرژی که

امنیتی از الزامات این سیاست خارجی است. همچنین همزیستی مسالمت آمیز، تنش زدایی، اعتمادسازی و چند جانبه‌گرایی و ائتلاف‌سازی از اصول اولیه سیاست خارجی برون‌گرای توسعه‌گرا و تعاملی محسوب می‌شود.

پانوشتها

۱- داریوش مبصر، موج دوم، انتشارات کویر، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳.

2-BP Statistical Review of World Energy, June 2007, p6. www.bp.com

3- Ibid, p22.

4- www.eia.dov.gov(Energy

Information Administration)

۵- چنانچه به تحولات اقتصادی کشورهای اروپایی، مانند جامعه ذغال و فولاد، پیمان ماستریخت، و یا اتحادیه اروپا توجه کنیم درخواهیم یافت که در هر منطقه جغرافیایی اتحادیه‌های کارآمد منطقه‌ای حول یک یا چند محور مشترک شکل گرفته و به حیات خود ادامه داده‌اند.

۶- نفت؛ برگ برنده ایران روزنامه همشهری - آذر

۸۵

برخواسته از توان بالقوه ایران در زمینه ذخایر نفت و گاز است استفاده محدودی برده است. ولی در صحنه عمل به دلیل وابسته بودن اقتصاد کشور به نفت، محدود بودن ظرفیت تولید، عدم تسلط بر خطوط و شبکه‌های انتقال انرژی به بازار مصرف و بطور کلی محدود بودن شعاع بازیگری ایران در بازار انرژی توان استفاده از این ابزار را ندارد. البته تجهیز به این ابزار ضرورتاً به معنی استفاده از آن نیست بلکه در دنیای امروز تسلیح به این سلاح به خودی خود تعدیل مواضع سایر کشورها را در پی دارد.

بنابراین ضرورت توسعه صنعت نفت ایجاب می‌کند دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران سیاست خارجی خود را به گونه‌ای تنظیم نماید که توسعه صنعت نفت را تسهیل و پشتیبانی نماید. با توجه به الزامات توسعه صنعت نفت و وابستگی گسترده آن به منابع سرمایه‌ای و تکنولوژیک خارجی، توسعه این صنعت تنها در یک الگوی توسعه برون‌گرا قابل توضیح است و این الگو، سیاست خارجی ویژه‌ای می‌طلبد که می‌توان آن را سیاست خارجی برون‌گرای تعاملی نامید. سازگاری و عدم تعارض اولویت کشورها جهت تعاملات سیاسی و اقتصادی، ارائه تصویر مثبت از ایران و دوری از فضای

- ۲۰- مصاحبه نوذری، معاون وزیر نفت با خبرگزاری ایسنا، ۸۵/۱۲/۶.
- ۲۱- جلال دهقانی فیروزآبادی، الزامات چشم انداز بیست ساله در حوزه سیاست خارجی، مجموعه مقالات همایش سند چشم انداز، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۴۵۳.
- ۲۲- محمد علی حاجی میرزایی و محمد امین نادریان، بررسی تحولات اقتصاد سیاسی نفت و گاز در روسیه، بررسی‌های اقتصاد انرژی، سال سوم، شماره ۸، بهار ۸۶، صص ۴۵-۴۸.
- 23-BP Statistical Review of World Energy, June 2007, p6. www.bp.com
- 24- Ibid, p22.
- 25-Robert Pirog, Russian Oil and Gas Challenges, CRS Report for Congress, June 20, 2007, p1.
- 26-Oil and Gas Investments in Russia: Time to review the risk?, Deloitte Report, May 2005, p3.
- 27- Fiona Hill and Florence Fee, Fueling the Future: The Prospects for
- 7-EIA Report, World Energy Outlook 2005: Fact Sheet - Iran
- ۸- مصاحبه یونسی، مدیر مهندس شرکت صادرات گاز با خبرگزاری موج.
- ۹- مصاحبه غضنفری معاون وزیر بازرگانی، روزنامه اعتماد ۸۶/۶/۱۱.
- 10 - www.nafttimes.com
- ۱۱- سخنرانی دکتر حسن روحانی، ثروت ملی یا قدرت ملی؟! اولویت با کدام است؟، مجله راهبرد، شماره ۳۹، بهار ۸۵، ص ۱۰.
- ۱۲- مصاحبه نژاد حسینیان با خبرگزاری آفتاب.
- ۱۳- همان.
- 14 - Iran-Iraq Arms Nonproliferation
- ۱۵- هادی زمانی، کارآیی سیاست تحریم اقتصادی و چشم انداز قطعنامه ۱۷۳۷، فوریه ۲۰۰۷، www.hadizamani.com.
- ۱۶- خبرگزاری آفتاب نیوز ۸۶/۵/۷.
- ۱۷- خبرگزاری ایسنا ۱۳۸۶/۵/۹.
- ۱۸- روزنامه اعتماد ۸۶/۶/۱۵.
- ۱۹- علیرضا قنبری، سرمایه گذاری و بحران نفتی ایران، گزارش ماهیانه مرکز مطالعات بین‌المللی انرژی، خرداد ۱۳۸۶.

- 34- Bernard A. Gelb , Russian Oil and Gas Challenges, CRS Report for Congress, January 3, 2006,p1.
- 35- www.worldbank.org
- 36-Vladimir Shlapentokh, Russia as a Newborn Superpower: Putin as the Lord of Oil and Gas,
- 37- دغدغه اروپا، مرتضی مکی، همشهری دیپلماتیک شماره هشتم، نیمه آبان ۸۵.
- 38- Erik Janssen,Can Russia Oil Growth Be Sustained?,Clingendeal International Energy Programme,October 2005,p 2.
- 39- مرتضی مکی، همان.
- 28- سیاست خارجی روسیه؛ واهمگرایی در راستای ثبات هژمونیک، دکتر آرمین امینی.
- 29- Ariel Cohen, Putin's Foreign Policy and U.S.- Russian Relations
- 30- محمود سریع القلم جهانی شدن، حاکمیت ملی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، مجله راهبرد، شماره ۳۶، ص ۲۳۹.
- 31- محمد علی حاجی میرزایی و محمد امین نادریان، همان.
- 32-Martha Brill Olcott,the Energy Dimesion in Russia Global Strategy,The James Baker Institute For Poublic Police,2004.p29.
- 33 -Fiona Hill, Energy Empire: Oil, Gas and Russia's Revival, September 2004,P 23.